

حرمت اهانت به محترمان به مثابه قاعده فقهی رسانه

محمدمهدی سعیدی^۱

چکیده

در روزگار ما اهانت به مقدسات دینی و هتک حرمت آنها در زمره موضوعهای حساس و خطیر رسانه‌ها قرار گرفته است. بررسی دقیق رسانه‌ها در این باره به روشنی نشان می‌دهد که چگونه گروهی از رسانه‌ها به مقدسات هتک حرمت کرده‌اند. قاعده فقهی «حرمت اهانت به محترمان و مقدسات» در فقه اسلامی در این باره اهمیت ویژه‌ای دارد. این قاعده را که فقیهان از آیه‌های قرآن و سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت ایشان استنباط کرده‌اند در این باره احکام و زمینه‌های بسیار مؤثر و سودمندی ارائه می‌کند. طبق این قاعده هر نوع هتک حرمت به محترمان، حرام است و بر پایه برخی از آیه‌های قرآن که برای اثبات این قاعده به آنها استدلال شده، مسلمانان نباید با هتک حرمت دشمنان اسلام آنها را تحریک کنند تا آنان نیز به مقدسات اسلام اهانت کنند.

واژه‌های کلیدی

حرمت اهانت، اهانت به مقدسات، قاعده فقهی، فقه رسانه.

۱- دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران و دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم.
saidi.mahdi.moham@ut.ac.ir

مقدمه

در روزگار ما اهانت به مقدسات دینی و هتک حرمت آنها در زمره موضوع‌های حساس و خطیر رسانه‌ها قرار گرفته است. بررسی دقیق رسانه‌ها در این باره به روشنی نشان می‌دهد که چگونه گروهی از رسانه‌ها به مقدسات هتک حرمت کرده‌اند (استوت، ۱۳۸۱، ص. ۲۳۷). بهتان و هتک حرمت‌های سلمان رشدی در کتاب آیات شیطانی از نمونه‌های مهم هتک حرمت مقدسات اسلام است که قلب مسلمانان را آزد. واقعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱م در آمریکا سبب شد بسیاری از رسانه‌ها، تصویری کلیشه‌ای و منفی از اسلام و مسلمانان ارائه کنند. این رسانه‌ها آن قدر در این باره تندروی کردند که کمیسیون حقوق بشر در سازمان ملل متحد که با هتک حرمت گروه‌های مذهبی مبارزه می‌کند قطعنامه‌ای در این باره صادر کرد.

این قطعنامه به‌ویژه بر استفاده از نشریه‌ها، آثار صوتی تصویری و رسانه‌های الکترونیکی از جمله اینترنت و دیگر وسایل برای برانگیختن خشونت، بیگانه‌ستیزی یا تعصب و تبعیض به مذهب یا عقاید خاص انتقاد می‌کند و از آنها می‌خواهد احترام به همه اعضای گروه‌های مذهبی را ترویج دهند. در این قطعنامه تأکید شده جامعه آرام و بی‌تعصب صرفاً زمانی محقق می‌شود که حکومت‌ها سازمان‌های غیردولتی تشکیلات مذهبی و رسانه‌ها موضوع هتک حرمت را مدنظر قرار دهند (استوت، ۱۳۸۱، ص. ۲۳۸).

قاعده فقهی «حرمت اهانت به محترمت و مقدسات» در فقه اسلامی اهمیت ویژه‌ای دارد. این قاعده را فقیهان از آیه‌های قرآن و سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت ایشان استنباط کرده‌اند. در این باره احکام و زمینه‌های بسیار مؤثر و سودمندی ارائه شده است. طبق این قاعده هر نوع هتک حرمت به محترمت، حرام است و بر پایه برخی از آیه‌های قرآن که برای اثبات این قاعده به آنها استدلال شده، مسلمانان نباید با هتک حرمت دشمنان اسلام آنها را تحریک کنند تا آنان نیز به مقدسات اسلام اهانت کنند.

شایان ذکر است که آزادی بیان در اسلام اهمیت خاصی دارد؛ ولی به این معنا نیست که در سایه آن جواز اهانت به مقدسات ثابت شود. از این رو نباید قانون آزادی بیان دستاویز هتک حرمت مقدسات شود؛ چه آنکه چنین آزادی بیانی گاه سبب جریحه‌دار شدن

احساسات و ناراحتی شدید میلیون‌ها انسان می‌شود. از این‌رو، این قاعده وزین و ارزنده فقهی با قانون آزادی بیان منافات ندارد که توضیح بیشتر آن در این مقاله نمی‌گنجد.

۱- تاریخچه قاعده

قاعده حرمت اهانت به محترمان در فقه اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد و فقیهان عظیم‌الشأن شیعه بدان توجه خاص مبذول داشته‌اند. در مرحله نخست گروهی از فقها بی‌آنکه آن را قاعده بنامند، طبق مضمون آنکه از قرآن و روایت‌ها استنباط شده فتوا داده‌اند. فقیهان برجسته و عظیم‌الشأن حوزه بغداد در قرن پنجم همانند شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۰ق، ج ۲۳، ص ۲۹)، (طوسی، بی‌تا، ص ۷۲۹) و ابوالصلاح حلبی (۴۴۷ق) (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۳، صص ۷۲، ۷۴، ۷۶) در زمره این گروه‌اند. فقه‌های دوره‌های بعد این فتواها را درست دانسته و از آن تبعیت کرده‌اند. «ابن ادریس حلی (۵۹۸ق) (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲۳، ص ۲۹۵) و علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۰۴) از فقیهانی هستند که همانند فقیهان حوزه بغداد بدان فتوا داده‌اند. شهید اول آن را تبدیل به یک قاعده کرده است (شهید اول، بی‌تا، ج ۲، صص ۱۶۳-۱۵۹). وی از این قاعده با نام «جواز تعظیم المؤمن» یاد کرده؛ ولی به‌گونه‌ای حرمت اهانت به مقدسات در آن نهفته است. سپس «ملاحمد نراقی» آن را با توضیح بیشتر آورده و تفاوت آن را با قاعده لزوم تعظیم شعائر اسلامی ذکر کرده است (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱) و پس از آن فقها در قالب فتاوی یا قواعد فقهی از آن سخن به میان آورده‌اند. توجه خاص فقیهان به این قاعده فقهی و استفاده از آن برای استنباط، نشانگر اهمیت آن در فقه اسلامی است.

۲- توضیح اصطلاحی قاعده

در این قاعده دو واژه «اهانت» و «محترمان» به‌کار رفته که توضیح آنها ضروری است. اهانت: در لغت به‌معنای کوچک شمردن، تحقیر، سبک کردن، مسخره کردن و هتک است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۴۳۹؛ طریحی، ۱۳۹۵ق، ج ۳، ص ۳۳۱؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۳۲). اهانت در این قاعده نیز به همین معنا به‌کار رفته است. در توضیح معنای اهانت گروهی از فقها

نوشته‌اند: اهانت از عناوین و اعمال قصدی است؛ بدین‌سان که برخی از عناوین افعال، قصدی نیست؛ مانند شستن لباس، آراسته کردن بدن، کشتن کسی و انجام دادن عمل سبب می‌شود عنوان شستن و کشتن صدق کند؛ اما برخی از اعمال قصدی است و بدون نیت تحقق نمی‌یابد؛ مانند نماز خواندن، وضو گرفتن و روزه گرفتن. ازاین‌رو اگر کسی بدون قصد آنها را انجام دهد درواقع دست و صورت خود را شسته است، گرسنگی کشیده و خموراست شده است و نماز وضو و روزه بر اعمال بی‌نیت صدق نمی‌کند (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص. ۳۱؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص. ۵۵۵؛ خویی، ۱۳۵۲ق، ج ۲، ص. ۴۸۶). «علامه نائینی، توهین و تعظیم را دو مصداق روشن افعال قصدی می‌داند (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۳۰۸؛ خویی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص. ۱۵۲).

لذا اهانت از امور قصدی است و هرگاه کسی کاری را به قصد اهانت انجام دهد توهین تحقق یافته است؛ مثلاً اگر مسجد را به قصد تعمیر خراب کند، اهانت نیست، اما اگر به قصد تحقیر و توهین بدان آسیبی برساند توهین محسوب می‌شود، یا اگر قرآن را برای مجلد کردن و صحافی با دست یا دستگاهی فشار دهد اهانت شمرده نمی‌شود، اما باید دانست که در برخی افعال اهانت از نظر عرف صدق می‌کند گرچه قصد اهانت در کار نباشد؛ مانند ناسزا گفتن، دشنام دادن، نجس کردن و زیر دست‌وپا انداختن قرآن یا کتاب‌های ادعیه که هر چند بدون قصد اهانت باشد، توهین محسوب می‌شود، زیرا عرف آن را توهین می‌داند و مرجع شایسته تشخیص توهین به لحاظ فقهی، عرف است و همان‌طور که فقیهان عظیم‌الشأنی چون شهید ثانی (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۱۱) و فاضل هندی (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص. ۸۰؛ رک: بحرانی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص. ۳۱۸) نوشته‌اند در تشخیص مصادیق اهانت دیدگاه عرف در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون تغییر می‌کند. بنابراین برخی از افعال در زمانی یا مکانی توهین به‌شمار می‌آید و در زمانی و مکانی دیگر توهین به‌شمار نمی‌رود (رک: حسینی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص. ۱۳۵-۹۱).

۲. محترمت: این واژه جمع «محترم» و از ماده «حرم» گرفته شده است. کلمه‌هایی از قبیل حرام، حریم، حرم و محرم حلقه‌هایی از زنجیر مفهومی است که به‌طور فشرده در تفسیر آنها می‌توان گفت: برخی از اشیاء دارای حدود و قلمروهایی است که باید آنها را

پاس داشت و بدان‌ها نزدیک نشد. محترمان عبارت‌اند از اشیائی که حریم دارد و کسی مجاز نیست وارد آن حریم شود و از حدود مجاز پا فراتر نهد.

در تفسیر واژه «حرمت الله» (حج: آیه ۳۰؛ بقره: آیه ۹۴) نوشته‌اند: «ما یحرم به و لا یحل انتهاکه بل یجب حفظه و مکانتہ و احترامہ: حرمت یعنی هر چیزی که به‌خاطر حدود و حریمی که خدای متعال برایش قرار داده است، احترام بدان‌ها لازم است» (قرشی، ۱۳۵۲ق، ج ۲، ص ۱۲۵؛ مصطفوی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۸۵).

مقصود از «محترمان» در این قاعده فقهی هر چیزی است که از دیدگاه شرع ارجمند است و به دلیل داشتن جایگاه خاص احترام به آن لازم است. صدالبته اندازه احترام اشیاء محترم نسبی است؛ مانند: کعبه، مسجدالحرام، قرآن، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، ائمه، امامزادگان به‌ویژه امامزادگان خاصی مانند حضرت ابوالفضل (علیه‌السلام)، حضرت حضرت زینب (علیه‌السلام)، حضرت معصومه (علیه‌السلام)، مادران ائمه و پدران آنها مانند حضرت ابوطالب، حضرت خدیجه و حضرت نرگس خاتون و ضریح مقدس آنها، قبور شهدا، کتاب‌های حدیثی و کتاب‌های دعا، تربت امام حسین (علیه‌السلام)، مساجد و حسینیه‌ها نیز از این قبیل‌اند و هر مقدار احترام آنها بیشتر باشد و شأن و جایگاهشان نزد خدای متعال والاتر باشد، حرمت اهانت به آنها شدیدتر خواهد بود و برخی از این محترمان به اندازه‌ای اهمیت دارد که توهین به آنها سبب کفر می‌شود (مؤسسه دایره‌المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۱، ص ۳۰۱-۲۹۸). البته برای اثبات محترم بودن هر یک از محترمان یادشده دلیل یا ادله گوناگونی آورده‌اند که باید در جای خود بررسی شود و با حجم و هدف این پژوهش سازگاری ندارد. خلاصه اینکه محترمان همه چیزهایی است که در عرف متدینان و متشرعان و طبق ادله نقلی مقدس شمرده می‌شود.

۳- مفهوم قاعده حرمت اهانت به محترمان

طبق این قاعده هرگونه اهانت به مقدسات حرام است و هیچ‌کس مجاز نیست به محترمان توهین کند و همان‌طور که اشاره شد گاه توهین به محترمان سبب کفر می‌شود (اردبیلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۹۷؛ محقق کرکی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۶). فرقی نمی‌کند این توهین از طریق سخنرانی

و گفتار باشد یا در رسانه‌های دیداری و شنیداری گفته و پخش شود یا در روزنامه‌ها مجله‌ها و امثال آن نوشته شود.

از این رو بر مسئولان حکومت اسلامی لازم است در نظارتی که بر رسانه‌های جمعی دارند جلوی هر اهانت به مقدسات را بگیرند و نیز مجلس شورای اسلامی باید قوانینی وضع کند که در بردارنده ممنوع بودن هر توهین به مقدسات و تعیین مجازات توهین‌کننده بدان‌ها باشد. مؤمنان نیز وظیفه دارند به منظور نهی از منکر جلوی هرگونه اهانت به مقدسات را بگیرند و زمینه را به گونه‌ای فراهم کنند که کسی جرئت جسارت به مقدسات را نداشته باشد.

۴- ادله قاعده

گروهی از فقها برای اثبات مضمون این قاعده به کتاب، سنت، اجماع عقل و بدهات استدلال کرده‌اند.

۴-۱- کتاب

«وَمَنْ يُعْظِمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ»: «و هرکس حرمت‌های الهی را بزرگ شمارد نزد پروردگارش برای او بهتر است» (حج: آیه ۳۰). «و مَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»: هرکس شعائر و آداب الهی را بزرگ شمارد، از آثار تقوای دل‌هاست» (حج: آیه ۳۲).

«یا ایها الذین آمنوا لا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ و لا الشهر الحرام و لا الهدی و لا القلائد و لا آمین البیت الحرام یتتغون فضلاً من عند ربهم و رضواناً...»: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید توهین به شعائر الهی را حلال نشمارید و نه ماه حرام را و نه قربانی‌های بی‌نشان و نشان‌دار را و نه آنها را که به قصد خانه خدا برای به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می‌آیند» (مائده: آیه ۲۰).

استدلال به آیه اول و دوم برای اثبات حرام بودن توهین به مقدسات مشکل است؛ چون ممکن است گفته شود آیه بر استحباب تعظیم شعائر الهی دلالت دارد (موسوی بجنوردی، ۱۳۱۴ق، ج ۵، ص ۲۹۸؛ نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۰) یا آنکه معنایی عام را اثبات کند که شامل وجوب و

استحباب باشد و هر یک از این دو حکم در هر موضوع باید مستقل بررسی و تعیین شود و اگر دست از اشکال برداشته شود و آیه نشانگر وجوب تعظیم به مقدسات دانسته شود، تنها در صورتی می‌توان به آیه بر حرام بودن توهین به مقدسات استدلال کرد که گفته شود چون تعظیم واجب است، ترک آن حرام است و ترک تعظیم مساوی است با توهین به مقدسات و این ادعایی نادرست است؛ زیرا ترک تعظیم اعم از توهین است.

افزون بر آنکه استدلال به هر سه آیه مبتنی بر آن است که شعائر همه مقدسات را فراگیرد و منحصر در مناسک حج از قبیل قربانی نباشد و حال آنکه گروهی از مفسران در تفسیر آیه «شعائر را دارای معنایی خاص» و نه همه نشانه‌ها و مقدسات دانسته‌اند (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص. ۲۶۹؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص. ۱۸۴؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص. ۴۱۴). شیخ طوسی در تفسیر تبیان می‌نویسد: «شعائر الله همان نشانه‌های مناسک حج است (طوسی، بی‌تا، ج ۷، ص. ۳۱۲).

این اشکال صحیح به‌نظر نمی‌رسد؛ زیرا ظاهر آیه نشان می‌دهد که شعائر معنایی گسترده و فراگیر دارد و شامل همه نشانه‌ها و آنچه جایگاهی درخور و شایسته در دین دارد می‌شود و آیه گرچه درباره حج و مناسک آن است و جزو آن دسته از آیه‌ها قرار گرفته که در پی بیان احکام فریضه بزرگ حج است، این مسئله سبب اختصاص آیه به حج نمی‌شود و خدای متعال به‌مثابه قانونی کلی در دو آیه اول از تعظیم شعائر الهی و در آیه سوم از توهین به آنها نیز سخن می‌گوید، - همان‌طور که توضیح آن خواهد آمد - و شعائر الهی در حج از مصادیق آن به‌شمار می‌رود.

ممکن است چنین مطرح شود که دو آیه درمجموع از توهین به محرمات نیز نهی می‌کند؛ چه اینکه وقتی تعظیم محترمان واجب باشد به طریق اولی ترک اهانت نیز واجب است. درواقع در برخورد با محرمات سه مرحله تصور می‌شود: ۱. تعظیم و تکریم آنها؛ ۲. سکوت و ترک تعظیم بی‌آنکه اهانتی بدان‌ها شود؛ ۳. اهانت بدان‌ها.

ممکن است کسی بگوید با وجوب تعظیم نمی‌توان حرام بودن ترک آن را اثبات کرد چون امر به شی مقتضی نهی از ضد عام و خاص آن نیست (آخوند خراسانی، بی‌تا، صص. ۱۶۱-۱۶۲)؛ اما عرف از جمله «وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرُ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» چنین می‌فهمد که تعظیم شعائر الهی مطلوب است و توهین بدان‌ها مرجوح و غیرجایز.

به عبارت دیگر در آیه امر به تعظیم شعائر الهی نشده تا گفته شود امر به شی مقتضی نهی از ضد آن نیست؛ بلکه در آیه شریفه تعظیم شعائر از نشانه‌های تقوا دانسته شده و تقوای الهی بر همه مؤمنان طبق آیه‌های متعدد و روایت‌های متواتر واجب و از ضرورت‌هایی است که نیازی به اثبات ندارد و قدر متیقن از تعظیم شعائر ترک اهانت به آن‌هاست و با این توضیح آیه حرام بودن اهانت به محترمت را اثبات می‌کند و این همان نکته ظریفی است که در استدلال به آیه برای اثبات این قاعده بدان توجه نشده است.

به نظر نویسنده در استدلال به آیه سوم اشکالی به نظر نمی‌رسد و می‌توان حرمت توهین به مقدسات را از آن استنباط کرد؛ چون در «لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ» مستقیم از توهین به شعائر الهی نهی شده است. برداشت نگارنده از آیه شریفه این است که شعائر و مقدسات حریمی دارد که باید آن را پاس داشت و نزدیک شدن بدان و تجاوز به آن جایز نیست و معنای «لَا تحلوا» با توجه به مناسبت حکم و موضوع همین است؛ یعنی حلال نیست بر شما که مقدسات اسلام را هتک کنید.

اینها آیه‌هایی است که در گروهی از کتاب‌های قواعد فقهی بدان استدلال شده است؛ اما به نظر نگارنده دو آیه از آیه‌های قرآن به طور روشن‌تری این قاعده را اثبات می‌کند. خدای متعال می‌فرماید: «و قد نزل علیکم فی الکتاب أن اذا سَمِعْتُمْ آیات الله یُکْفَرُ بها و یُسْتَهْزَأُ بها فلا تَقْعُدُوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره إنکم إذا مِثْلُهُمْ إن الله جامع المنافقین و الکافرین فی جهنم جیمًا»، «و همانا خدا در کتاب بر شما نازل کرد که زمانی که می‌شنوید به آیه‌های الهی کفر ورزیده می‌شود و بدان‌ها استهزا می‌گردد با آنان که این کار را انجام می‌دهند ننشینید تا به سخن دیگری مشغول شوند و در صورتی که چنین نکنید و در نتیجه سبب استهزای آنان به آیه‌ها شوید شما مانند آنان خواهید بود همانا خدا کافران و منافقان را در جهنم جمع می‌کند» (نساء: آیه ۱۴۰).

در این آیه خدای متعال نشستن با کافرانی را که به آیه‌های الهی استهزا و توهین کنند؛ به شدت نهی کرده است؛ زیرا نشستن با آنان سبب می‌شود به اهانت و استهزای ادامه دهند و این گناه بزرگی است. به عبارت دیگر استهزا و توهین به آیه‌های الهی و مقدسات به اندازه‌ای بزرگ است که حتی فراهم آوردن مقدمه و زمینه آن نیز گناه و حرام است. آیه

درواقع با لحنی تند و شدید از استهزا و اهانت به آیه‌های الهی نهی می‌کند. مشابه این آیه در سوره انعام آمده است. در برخی از آیه‌ها مؤمنان از هر دشنامی نهی شده‌اند که سبب بدگویی و دشنام به خدا می‌شود که مهم‌ترین مصداق مقدسات است. «و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدواً بغير علم...»: «و به آنان که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید که مبدا آنان از روی جهل و دشمنی خدا را دشنام دهند» (انعام: آیه ۱۰۸). از این آیه شریفه نیز چنین برمی‌آید که نه تنها اهانت به خدا و در صورت تعمیم آن به مقدسات دیگر همه مقدسات حرام است؛ بلکه فراهم کردن مقدمه اهانت به خدا نیز حرام است.

«و إذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا فأعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره فإما ینسینک الشیطانُ فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین»: «و چون دیدی کسانی را که سرگرم یاوه‌سرایی در آیات ما هستند از آنان روی گردان تا به سخنی دیگر بپردازند و اگر شیطان تو را به فراموشی افکند دیگر پس از یاد آوردی با قوم ستمگران منشین» (انعام/۶۸).

روایت‌های متعددی به همین مضمون نیز از ائمه علیهم‌السلام نقل شده است که برخی از آنها در تفسیر دو آیه یاد شده نقل شده است و به نظر نگارنده در مسیر اثبات این قاعده می‌توان از آن استفاده کرد (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۵، صص ۵۰۸-۵۰۲).

۲-۴- سنت

روایت‌های متعدد و متنوعی از هر اهانت و توهین به محترمان نهی می‌کند. از این روایت‌ها که درباره نهی از توهین به مصداق خاص محترمان وارد شده هرگاه کنار هم نهاده و در همه آن‌ها تأمل شود، به روشنی برمی‌آید که توهین به محترمان حرام است. در کتاب کتاب القواعد الفقهیه در این باره چنین آمده است:

«اگر کسی به روایاتی که درباره اهانت به مؤمن و سبک کردن، او جایز نبودن اهانت به قرآن و سبک کردن آن کعبه مسجد الحرام، مسجد النبی، ضریح مقدس پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و ذات مقدس آن حضرت و شعائر عظیم‌الشأنی که در حج وجود دارد و توهین به روایاتی که در کتاب‌های حدیثی جمع شده است و دیگر محترمانی که بدان‌ها اشاره شده، یقین می‌کند که اهانت به هرچه محترم است و جایگاه شأن و مرتبه خاصی

در دین دارد، حرام است؛ بلکه تعظیم آن یعنی پاس داشتن مرتبه و شرف آن واجب است (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۲۵۷).

این روایت‌ها به اندازه‌ای زیاد است که آیت‌الله خویی درباره روایت‌هایی که درباره حرام بودن توهین به مؤمن نقل شده - یکی از مصادیق محترمت - می‌نویسد: «این روایات متواتر است» (خویی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۵۷). برای نمونه بخشی از این روایت‌ها ذکر می‌شود در روایت مقبول یا صحیح عمر بن حنظله چنین آمده است:

«... فإذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فإنه استخف بحکم الله...»: «پس هرگاه آن فقیه طبق حکم ما حکمی صادر کند و مردم از او نپذیرند به حکم خدا اهانت شده و ما را رد کرده‌اند و ردکننده بر ما مانند ردکننده بر خداست و آن در مرتبه شرک به خدای متعال است» (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۱۸، ص ۹۹).

در این روایت حرام بودن اهانت به حکم خدا و امام، مسلم و روشن دانسته شده و آن را دلیل حرام بودن نپذیرفتن حکم فقیه قرار داده است. درباره مؤمن به مثابه یکی از محترمت نیز روایت‌های متعددی نقل شده است؛ برای نمونه از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل شده است: «من أهان لی ولیاً فقد أُرصد لمحاربة»: «کسی که به یکی از اولیای من به خاطر من اهانت کند در سنگر و کمین جنگ با من قرار گرفته است» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۳۵۱).

در این روایت‌ها اهانت به مؤمن، هتک حرمت خدا قلمداد شده است. در روایتی دیگر از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) چنین نقل شده است «نابذنی من أذل عبدی المسلم»: «کسی که بنده مسلمان را ذلیل کند به جنگ و مبارزه من برخاسته است» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۳۵۲). از امام علیه‌السلام نقل کرده‌اند: «من استخف بمؤمن فبنا استخف و ضیع حرمة الله»: «هرکس به مؤمنی اهانت کند و او را سبک سازد به ما اهانت کرده و حرمت خدای متعال را ضایع ساخته است» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۳).

حتی در روایتی از توهین و سبک کردن فقیر مسلمان نیز به شدت نهی شده است: «من استخف بفقیر مسلم فقد استخف بحق الله و الله يستخف به یوم القیامه إلا أن یتوب»: «هرکس به فقیر مسلمانی اهانت کند و او را سبک سازد، به حق خدای متعال اهانت کرده است و خدا

روز قیامت او را سبک خواهد ساخت مگر اینکه توبه کند» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۰۲؛ حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۱، ص ۵۹۲).

در احادیث گوناگونی نیز از اهانت به قرآن نهی شده است. سکونی از امام صادق (علیه‌السلام) نقل کرده است:

«عن السکونی، عن أبي عبد الله (عليه‌السلام) قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): إِمحوا كتاب الله تعالى و ذكره بأطهر ما تجدون و نهی أن يحرق كتاب الله و نهی أن يُمحى بالأقلام»، «امام صادق (علیه‌السلام) از پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: کتاب خدا و ذکر او را با پاکیزه‌ترین چیزی که می‌یابید پاک کنید و آن حضرت از سوزاندن کتاب خدا و محو کردن آن با قلم‌ها نهی کرد» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۶۷۳).

فرزند شیخ طوسی در کتاب امالی خود نقل کرده است: «إن النبی (صلى الله عليه وآله) نهی أن يسافر بالقرآن إلى أرض العدو مخافة أن يناله العدو»: «پیامبر خدا (صلى الله عليه وآله) نهی فرمود که مسلمانان قرآن را در مسافرت همراه خود ببرند؛ به‌خاطر ترس از آنکه دشمنان بدان دست یابند و به آن اهانت کنند (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۶، ص ۲۴۹).

طبق این حدیث شریف باید از هر چیزی که زمینه اهانت به کتاب خدا را فراهم می‌آورد، پرهیز کرد تا چه رسد به اهانت به خود کتاب. در روایت‌های گوناگون دیگری از اهانت به کاغذهایی که در آنها ذکر خدا نوشته شده نهی شده است. کلینی از امام صادق (علیه‌السلام) نقل کرده است:

«سألته عن القراطيس هل تحرق بالنار و فيها شيء من ذكر الله قال: لا، تغسل بالماء أولاً قبل: از امام صادق (علیه‌السلام) درباره کاغذهایی که بر آنها نام خدا نوشته شده، پرسیدند که آیا می‌توان آنها را سوزانید. آن حضرت در پاسخ فرمود: نباید آنها را بسوزانید؛ بلکه باید اول با آب نام خدا را شست و پس از آن آنها را سوزاند (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۶۷۴).

در روایت مشابه دیگری که عبدالله بن سنان از آن حضرت نقل کرده آمده است: «لا تحرقوا القراطيس ولكن امحواها و حرقوها» (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۶۷۴). روایت‌های دیگری به این مضمون وارد شده که گزارش و شرح آنها در این فشرده نمی‌گنجد و باید در جای خود بررسی شود.

از آنجا که در میان روایت‌های یاد شده روایت‌های صحیح وجود دارد و نیز تعداد آنها به اندازه‌ای است که اطمینان به صدور آنها از معصوم وجود دارد و چون این روایت‌ها درباره مسائل گوناگونی است هنگامی که کنار هم نهاده شود از مجموع آنها می‌توان حرام بودن استهزا به محترمان را به‌طور عام دریافت.

همه روایت‌هایی که ذکر شد به‌صراحت از اهانت به محترمان نهی می‌کند. گروهی دیگر از روایت‌ها نیز که فقها برای اثبات قاعده تعظیم شعائر الهی آورده‌اند (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۲۵۳-۲۵۰). اگر بر حرام بودن اهانت به محترمان بتوان به آنها استدلال کرد که نشانگر وجوب تعظیم شعائر الهی است نیز دلیل دیگری برای اثبات این قاعده است. چگونگی استدلال به این روایت‌ها دقیقاً همان استدلالی است که به آیه «و من یعظم شعائر الله فإنها من تقوی القلوب» پیش از این نقل و بررسی شد که درمجموع برای استدلال به آنها درباره این قاعده نیازمند تأمل است.

۳-۴- عقل

فاضل نراقی عقل را یکی از ادله اثبات این قاعده دانسته است (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۱) اما اشاره نکرده که عقل چگونه به این قاعده حکم می‌کند و مفاد حکم عقل در این باره چیست. «حسینی مراغی» معاصر نراقی (۱۲۵۰ق) به مضمون حکم عقل اشاره کرده و می‌نویسد: عقل حکم می‌کند توهین به آنچه مولا آن را محترم می‌داند سبب نکوهش عقاب و مبعوض مولا است و آنچه این‌گونه باشد به حکم عقل قبیح است پس توهین به محترمان قبیح است (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۵۶).

توضیح عبارت بسیار کوتاه حسینی مراغی آن است که به حکم عقل احترام به مولا و خدای متعال واجب است که مولای حقیقی و مولای همه موالی است و نیز توهین به او حرام است و همان‌طور که توهین به خدای متعال حرام است توهین به آنچه نزد خدای متعال محترم است نیز حرام است؛ چه آنکه به توهین به او باز می‌گردد. به عبارت دیگر، احترام به چیزی لازمه‌اش احترام به لوازم آن چیز است.

حرام بودن اهانت به چیزی به حرام بودن به آنچه نزد او محترم است تعمیم می‌یابد و از این‌رو، کسی که به محترمان توهین کند، سزاوار کیفر و بغض خدای متعال است و هر

عملی خدای متعال و که بغض و کيفر و عقاب او را دربرداشته باشد، حرام است. پس اهانت به محترمان حرام است (موسوی بجنوردی، ۱۳۴۱ق، ج ۵، ص ۲۹۶؛ مؤسسه دایره‌المعارف فقه اسلامی، ۱۳۴۹ق، ج ۱، ص ۲۹۷). از سویی اهانت به محترمان نقطه مقابل شکر منعم، یعنی کفران منعم است که به حکم عقل شکر او لازم و کفران نعمتش قبیح است.

۵- ضرورت دینی و ارتکاز شرعی

مناسب می‌نماید در اینجا دلیل دیگری را که حسینی مراغی بدان اشاره کرده، فراروی خوانندگان نهاده شود. وی پس از آنکه دلیل عقلی یاد شده را می‌آورد می‌نویسد:

«بلکه ممکن است ادعا شود که حرام بودن توهین به محترمان از احکام ضروری است؛ چه آنکه حتی کودکان و زنان نیز می‌دانند که نباید به محترمان دینی اهانت گردد تا چه رسد به عوام اگر حکمی ضروری باشد نیازی به دلیل ندارد؛ چه آنکه دلیل در جایی آورده می‌شود که حکم بدیهی نباشد و اگر بدیهی باشد نیازی به دلیل ندارد؛ بلکه نمی‌توان بر آن برهان اقامه کرد» (حسینی مراغی، ۱۳۴۱ق، ج ۱، ص ۵۵۶).

این نظر درباره گروهی از محترمان مانند ذات مقدس خدای متعال، پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، قرآن مجید، ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و نمونه‌هایی از این دست صحیح به نظر می‌رسد، اما درباره بسیاری از مصادیق محترمان مانند مؤمن و... نمی‌توان آن را ضروری دانست. به عبارت دیگر، مؤمنان و پیروان شرع مقدس اسلام اهانت به همه محترمان را نادرست دانسته و در مقابل آن می‌ایستند؛ لیکن مخالفت آنان با اهانت به مقدسات شدت و ضعف دارد. برخی از مقدسات مانند خدای متعال، کعبه، رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و دیگر معصومان (علیهم‌السلام) به اندازه‌ای نزد مؤمنان اهمیت دارد که توهین به آنها سبب ارتداد می‌شود و برخی چنین نیست، مانند اهانت به نعمت‌های الهی از قبیل نان (مؤسسه دایره‌المعارف فقه اسلامی، ۱۳۴۹ق، ج ۱۱، ص ۲۹۸).

همان‌طور که اشاره شد، در اذهان مؤمنان و متشرعه این ارتکاز وجود دارد که هر اهانت به مقدسات جایز نیست و آنان به هیچ وجه این اهانت را بر نمی‌تابند (موسوی بجنوردی، ۱۳۴۱ق، ج ۵: صص ۲۹۶-۲۹۵)؛ لیکن آیا این ارتکاز به مرحله بدیهی بودن و ضروری

بودن رسیده است؟ در پاسخ باید گفت بی شک حرمت اهانت به گروهی از مقدسات که بسیار اهمیت دارد؛ از قبیل خدا، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ... از دیدگاه متدینان و مؤمنان بدیهی است و می توان گفت در ردیف احکامی از قبیل وجوب نماز و زکات قرار دارد و برای بررسی دقیق این مسئله باید هر یک از مقدسات را جداگانه بررسی کرد و این حکم را درباره آن سنجید و این موضوع از بایسته های پژوهش درباره این قاعده است که این پژوهش گنجایش آن را ندارد.

۶- اجماع

گروهی از فقها از جمله: فاضل نراقی (۱۴۱۷ق، ص ۳۱)، حسینی مراغی (۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۵۶)؛ مرحوم موسوی بجنوردی (۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۲۹۴) بر این قاعده ادعای اجماع کرده اند و همان طور که اشاره شد حسینی مراغی آن را ضروری دین دانسته است. بی تردید این اجماع مدرکی است و از این رو اعتبار ندارد.

۷- مصادیق قاعده حرمت اهانت در حوزه رسانه

در واقع این قاعده خط قرمز همه رسانه های دیداری و شنیداری است. هر اهانت در رسانه ها اعم از شبکه های تلویزیونی و رسانه های نوشتاری از قبیل روزنامه ها، هفته نامه ها، ماهنامه ها، خبرگزاری ها و تارنماها چه در قالب گفتن و بیان کردن و چه در قالب نوشتن و استفاده از شعر، ادبیات، موسیقی، نقاشی، پیکرتراشی، کاریکاتور، فیلم و سینما و انواع دیگر هنرهای نمایشی، اهانت به مقدسات و محترمت حرام است و همه رسانه ها باید آن را مراعات کنند. پیش از گسترش و جدید شدن رسانه ها، اگر اهانتی صورت می گرفت گستره تأثیر آن محدود بود، اما اکنون با پیشرفت بلکه پیشرفته تر شدن ابزار ارتباطات و رسانه ها، اهانت ها در حد بسیار وسیعی پخش می شود. طبق این قاعده این عمل از منکرات است و نیز نهی از منکر واجب است.

از آیه شریفه «و قد نَزَلَ عَلَیْکُمْ فِی الْکِتَابِ اَنْ اِذَا سَمِعْتُمْ اَیَاتِ اللّٰهِ یُکْفَرُ بِهَا وَیُسْتَهْزَءُ بِهَا فَلَا تَعْقُدُوا مَعَهُمْ حَتّٰی یَخُوضُوا فِی حَدِیْثٍ غَیْرِہِ اِنَّکُمْ اِذَا مِثْلَهُمْ» (نساء: آیه ۱۴۰) و دو آیه

مشابه آن که بدان‌ها اشاره شد، چنین برمی‌آید که باید مؤمنان و حکومت اسلامی از هر عملی که زمینه اهانت و گسترش آن را فراهم می‌آورد به جد پرهیز کنند و نیز به مناسبت حکم و موضوع از همین آیه شریفه و برخی روایت‌ها که به آنها اشاره شد (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۱، ص ۲۴۹) و آیه‌ها و روایت‌های نهی از منکر (حرعاملی، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۵۰۹-۴۹۸) برمی‌آید که هم بر مردم و هم بر حکومت واجب است جلوی هر اهانت را بگیرند و در صورت وقوع آن از گسترش آن جلوگیری کنند. نمونه برخورد با توهین به مقدسات را در حکم امام خمینی در این زمینه‌ها مشاهده می‌شود: درباره جبهه ملی که علیه لایحه قصاص اعلام راهپیمایی کرده بود (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱، صص ۱۹ و ۱۸) حکم ایشان درباره توهینی که در رادیو به حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) شده بود (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۱، ص ۷۶) و نیز حکم ایشان درباره سلمان رشدی (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۱، ص ۸۶).

منابع

قرآن کریم

- آخوند خراسانی، محمدکاظم (بی‌تا)، *کفایه الاصول*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، *سرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابو‌اصلاح حلبی، تقی بن نجم‌الدین (۱۴۱۰ق)، *الکافی*، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
- اردبیلی، احمد (۱۴۱۳ق)، *مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاندھان*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- استوت، دانیل (۱۳۸۸)، *برگزیده دانشنامه دین، ارتباطات و رسانه*؛ به‌کوشش سیدحمیدرضا قادری: قم: دفتر عقل.
- بحرانی، یوسف (۱۳۷۶)، *الحدائق الناضره*، قم: نشر مؤسسه اسلامیة.

حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعه؛ تحقیق مؤسسه آل البيت، قم: آل البيت.*

حسینی مراغی، میر عبدالفتاح بن علی (۱۴۱۷ق)، *العناوین، قم: مؤسسه نشر اسلامی.*
حسینی، سیدعلی (۱۳۷۴)، *عرف متغیر و سیره عقلا، در منابع فقه و زمان و مکان، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.*

خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۶۹)، *صحیفه نور، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.*
خوی، ابوالقاسم (۱۴۱۲ق)، *مصباح الفقاهه؛ تقریر محمدعلی توحیدی، بیروت: دار الهادی.*
خوی، ابوالقاسم (بی‌تا)، *تنقیح فی شرح العروه الوثقی، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.*
خویی، ابوالقاسم (۱۳۵۲)، *اجود التقريرات، تقریر درس علامه نایینی، قم: کتابفروشی مصطفوی.*

راغب اصفهانی، حسین (بی‌تا)، *مفردات الفاظ القرآن، تهران: مرتضوی.*
شهید اول، محمد بن مکی (بی‌تا)، *القواعد و فوائد؛ تحقیق سیدعبدالهادی حکیم، قم: منشورات مکتبه المفید.*

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، *مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف اسلامی.*

طریحی، فخرالدین (۱۳۹۵ق)، *مجمع البحرین، تهران: المکتبه المرتضویه.*
طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، *تبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.*
علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق)، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، قم: مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه.*

فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، *کشف السام و ابهام ان قواعد احکام، قم: نشر اسلامی.*

فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر، قم: مؤسسه دارالهجره.*
قریشی، علی اکبر (۱۳۵۲)، *قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.*
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۱ق)، *الکافی؛ تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت: دار التعارف.*

محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، *رسائل محقق کرکی*، قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی.

مصطفوی، حسن (۱۴۱۶ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰ق)، *المقنعه*، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.

مؤسسه دایره‌المعارف فقه اسلامی (۱۴۲۹ق)، *موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل بیت*، قم: مؤسسه دایره‌المعارف فقه اسلامی.

موسوی بجنوردی، حسن (۱۴۱۳ق)، *القواعد الفقهیه*، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

نراقی، احمد (۱۴۱۷ق)، *العوائد الایام*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.